

اسماعیلیان

و

مخالفانسان

□ دکتر عبدالله ناصر طاهری *

سیر تطور فرقه اسماعیلیه و انشعابات درونی آن، راهگشای مطالعه مناسبات اسماعیلیان با مخالفان است. اوج این مناسبات در قرن پنجم و ششم هجری که مصادف با جنگ‌های صلیبی است تعریف می‌شود.

دشمنی تشیع با این فرقه بیشتر در چارچوب اعتقادی قابل بررسی است، اما مناسبات خصمانه جریان عمومی اهل سنت با آن‌ها علاوه بر توجیه مکتبی و اعتقادی، بیشتر در بستر سیاسی قابل تأمل است و این بدان علت است که دو جریان فراگیر حامی اهل سنت یعنی «خلافت عباسی» و «سلطنت سلجوقی» از دو سو تهدید می‌شوند: یکی دولت ریشه‌دار و مقتدر مستعلوی مصر و دیگری دولت سیاسی و نظامی الموت؛ اولی رقیب عباسیان در خلافت بوده و دومی بر هم زنده‌کننده کیان سلجوقی در چند دهه.

موضع‌گیری اسماعیلیان نزاری نسبت به جنگ صلیب هم در این رهگذر شکل می‌گرفت. نزاریان شام به عنوان یک اقلیت سیاسی نظامی برای حفظ موقعیت خود در منطقه، مناسبات خود را با طرفین صلیبی و سلجوقی تعریف می‌کردند.

اگر چه اسماعیلیان نخستین، خود را «الدعوة الهادیة»^(۱) نامیده و این نام را بر هر اسم دیگری ترجیح داده‌اند، اما ما این فرقه را کمتر به این نام می‌شناسیم و بر این گروه دینی، اسامی دیگری نیز در منابع تاریخی اطلاق شده‌است. اسماعیلیان که قائل به نص امامت اسماعیل بن جعفر هستند در یک تقسیم‌بندی که به دوره آغازین شکل‌گیری آنان برمی‌گردد به سه گروه تقسیم می‌شوند: گروه اول معتقدند که مرگ اسماعیل از روی تقیه اعلام شده^(۲) و او مهدی موعود است. از نظر نویختی^(۳) و قمی^(۴) این گروه به اسماعیلیه خالصه و خطابیه و از دیدگاه شهرستانی^(۵) به اسماعیلیه واقفه مشهورند چون در اسماعیل متوقف شده‌اند.

گروه دوم به مرگ اسماعیل در زمان پدر یقین دارند و معتقدند محمد فرزند اسماعیل از سوی امام صادق علیه السلام تعیین شده‌است. این گروه بر خود، مبارکیه نام نهاده‌اند.^(۶) البته بعضی از پژوهشگران و خاورشناسان اسماعیلی‌شناس، مانند ایوانف به استناد نظر ابویعقوب سجستانی^(۷) در کتاب «اثبات النبوات» بر این نظرند که مبارک نام خود اسماعیل بوده‌است. در نامه عیدالله المهدی مؤسس دولت فاطمیان مصر به اسماعیلیان یمن که در کتاب «الفرائض و حدود الدین» تألیف جعفر بن منصور یمن درج شده نیز بر این نظر تأکید شده‌است.^(۸) از میان این گروه، دسته سومی در امامت محمد بن اسماعیل توقف کردند که در تاریخ سبعیه مشهورند^(۹) و قرمطیان که به اعتقاد بسیاری از نویسندگان قدیم و جدید، همان اسماعیلیان هستند، از گروه سوم می‌باشند.

قرمطیان داعیان بسیاری را به نقاط مختلف گسیل و هر یک از این داعیان سنت جدیدی را پی‌ریزی کردند، لذا هر یک به نام‌های مختلف مشهورند؛ مثلاً بر این اساس که مأمون برادر عبدالنور، شوهر خواهر حمدان قرمطی - رهبر قرامطه - داعی اسماعیلیان در فارس بوده، اسماعیلیان فارس «مأمونیه» خوانده شده‌اند. یا در اواخر قرن سوم، داعی قرمطیان در کوفه شخصی به نام ابو حاتم زطی بود. او خوردن سبزیجات و ذبح حیوان را قدغن کرد، لذا به «بقلیه»^(۱۰) معروف شدند و از آن پس

قرمطیان جنوب عراق را بقلیّه می خواندند.^(۱۱) از میان بقلیون گروهی به رهبری فردی به نام عیسی بن موسی منشعب شده و به ابوطاهر جنّابی پیوستند. اینان که بیشترشان ایرانی بوده و در بحرین مقیم بودند به «أجمیون» شهرت یافتند.^(۱۲) آن چه در این بیان گفتنی است زمینه شکل گیری قرامطه است. تاریخ نگاران متقدّم معتقدند زمانی که عبیدالله المهدی مدعی امامت شد و دولت فاطمیان را در شمال افریقا تأسیس کرد، حمدان قرمط از او جدا شد و قرامطه را شکل داد،^(۱۳) زیرا آنان معتقد بودند که امام اصلی محمد بن اسماعیل بن جعفر و در پرده غیبت است. قرمطیان پس از انشعاب و تأسیس یک دولت مستقل اسماعیلی در بحرین که در ادامه فعالیت های سیاسی و اجتماعی، و نیز زندگی فردیشان افراطی تر شدند، هیچگاه با اسماعیلیان دیگر روابط دوستانه ای نداشته اند. عبیدالله المهدی در اولین فرصت علیه قرامطه قیام کرد و حمدان قرمط را از داعی گری منطقه عراق عزل و به جای او شخصی به نام ابوالحسین را در حمات منصوب کرد. مکاتبه عبیدالله با ابوالحسین در رساله «استتار الامام» آمده است.^(۱۴) نظر دوخویه خاورشناس معروف هلندی مبنی بر روابط دوستانه قرمطیان و فاطمیان، امروز رد شده است. ریشه این ناسازگاری همان طور که گفته شد ظهور عبیدالله المهدی به عنوان امام فاطمیان بود و علت آن که قرمطیان بحرین به آسانی به سوی افسانه مهدی ایرانی کشیده شدند همین بود.^(۱۵) انشعاب بزرگ تر در درون فرقه اسماعیلیه پس از مرگ المستنصر بالله، هشتمین خلیفه فاطمی مصر، پدید آمد. افضل بن بدر جمالی وزیر خلیفه، از رسیدن نزار فرزند ارشد المستنصر به حق قانونی ولایتعهدی ممانعت کرد و برادر کوچک تر او المستعلی را که شوهر خواهرش بود به قدرت رساند.^(۱۶) پس از این زمان، گروهی مدعی امامت و خلافت مشروع نزار شدند که در اسکندریه و با لقب المصطفی لدین الله^(۱۷) خود را خلیفه می دانست. اینان از آن پس به نزاریان مشهور شدند و در ایران و سپس شام و هند به فعالیت خود ادامه دادند. گروه دیگر با نام مستعلویان در مصر و بخش هایی از شام برجای ماندند. پایگاه نزاریان

ایران بود که بارهبری جدید حسن صباح توسعه یافت.

در گروه نزاریه یکی از بحث‌انگیزترین مسائل، جانشینی نزار بود. نزار اگر هم فرزند ذکوری داشته، مسلم است که هیچ یک از پسران خود را به جانشینی برنگزیده، لذا نزاریان پس از مرگ او به دست برادرش المستعلی، بدون امام مانده‌اند. البته مورخانی چون جوینی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله، ابن قلانسی دمشقی و حتی غزالی در کتاب «المنقذ من الضلال» می‌نویسند: عده‌ای بر این عقیده بودند که پسر یا نواده‌ای از نزار به طور پنهانی از مصر به الموت برده شد.^(۱۸)

البته این نظر اساس و پایه ندارد و ادامه راه اسماعیلیان نزاری را باید در مکتب و اندیشه حسن صباح و جانشینان او جست‌وجو کرد.

الامر باحکام‌الله^(۱۹) جانشین المستعلی دو رساله علیه نزاریان نوشت که نخستین آن به نام «الهدایة الامریة»^(۲۰) در رد امامت نزار است. نوشته دوم به نام «ایقاع صواعق الارغام» در واقع ردّ ردّیه الهدایة الامریه، نوشته نزاریان شام است که در سال ۵۱۶ هـ توسط الامر باحکام‌الله تدوین شد. ظاهراً در همین رساله دوم است که برای نخستین بار نزاریان به حشیشیه ملقب شده‌اند^(۲۱) و پس از آن مارکوپولو جهانگرد ونیزی، نزاریان ایران را حشیشیه نامید.^(۲۲) از این زمان است که اروپاییان تحت تأثیر این نام‌گذاری، انگیزه ترورهای فداییان اسماعیلی را در مصرف داروی بیهوش کننده بنگ یا حشیش جست‌وجو می‌کنند. البته قابل ذکر است که در منابع اهل سنت این فرقه با نام‌های دیگر آمده است. رشیدالدین فضل‌الله می‌نویسد:

به خاطر نسخ شریعت توسط حسن دوم، فرزند محمدبن بزرگ امید بود که نزاریان را از آن پس ملاحده خواندند.^(۲۳)

غزالی اندیشمند معروف اهل سنت که در مخالفت و معارضا با اسماعیلیان نیز شهرت ویژه دارد، آنان را به جهت اعتقاد به باطن آیات قرآنی و روایات «باطنیّه»^(۲۴) نامیده است. قرامطه،^(۲۵) خرمیه،^(۲۶) سبعیه^(۲۷) و تعلیمیه^(۲۸) نام‌های دیگری است که غزالی بر این فرقه نهاده است.

اسماعیلیان مصر هشتاد سال پس از انشعاب بزرگی که بعد از مرگ هشتمین خلیفه رخ داد، به حیات سیاسی خود ادامه دادند و با انقراض دولتشان به دست صلاح الدین ایوبی به نقاط دیگر، از جمله یمن و سپس هند، مهاجرت کردند. اما اسماعیلیان ایران با ظهور شخصیتی بزرگ همچون حسن صباح در فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی خود که تا آن زمان مخفیانه عمل می‌کردند، وارد مرحله جدیدی شدند. از این تاریخ اسماعیلیان ایران رسماً سیاست ستیز با سلجوقیان را در پیش گرفتند. با فتح قلعه الموت اولین ضربه به برپیکر دولت مرکزی ایران-سلجوقیان- وارد شد.

مناسبات اسماعیلیان با مخالفان

هر چند مخالفین اصلی دولت و اندیشه اسماعیلی، خلافت عباسی، سلطنت سلجوقی و هم‌پیمانان آن دو بودند، اما در مکتب تشیع و دولت‌های شیعی غیر اسماعیلی نیز جلوه‌ این خصومت را می‌توان دید. در تفکر شیعی بعد از امام صادق علیه السلام و بنا به نص، امامت در صلب فرزندش موسی بن جعفر قرار داده شده است. در این منظر هر ادعای دیگری همانند آنچه در سقیفه شکل گرفت باطل و بی‌اساس است. روایاتی که در این زمینه از امام صادق نقل شده فراوان است، به طور کلی این روایات که در اصول کافی گرد آمده در دو گروه دسته‌بندی می‌شود:

۱- تأکید بر اصالت امامت موسی بن جعفر؛

۲- هشدار به شیعیان از گرویدن به اسماعیل و فرزندش محمد.

با این نگرش بود که عالمان شیعه علیه اسماعیلیان موضع‌گیری می‌کردند.

ظاهراً قدیمی‌ترین ردیه شناخته شده ضد اسماعیلی را فضل بن شاذان^(۲۹)

دانشمند بزرگ شیعه نوشته است.^(۳۰)

عبدالجلیل قزوینی صاحب کتاب «النقض» هم رساله عمده‌ای در رد اسماعیلیان

نزاری نوشته که اینک مفقود است.^(۳۱) اما در کتاب معروف خود النقض به اسماعیلیان

مکرر حمله می‌کند و آنان را ملحد می‌داند.^(۳۲)

در ادامه همین نگرش، دولت‌های شیعی ایران مانند آل باوند در طبرستان با اسماعیلیان رابطه‌ای خصمانه داشتند؛ خصوصاً وقتی فرزند رستم بن علی معروف به شاه غازی^(۳۳) در سال ۵۳۷ هـ. به دست نزاریان ترور شد، به گفته ظهیرالدین مرعشی شاه غازی از کله کشتگان اسماعیلی منارها ساخت.^(۳۴)

عبدالجلیل قزوینی هم در این مورد می‌نویسد:

و در همه بسیط زمین و دایره مسلمانی، کدام سنی است که با ملحدان، آن کرده که شاه شاهان، رستم بن علی بن شهریار شیعی، از قلعه گشادن و ملحد گرفتن و قتل و نهب و مانند آن که اظهر من الشمس است.^(۳۵)

روابط اسماعیلیان با سلجوقیان

رابطه دولت بزرگ سنی مذهب سلجوقیان با اسماعیلیان نیز براساس نگرش مکتب فقهی عالمان سنت و جماعت شکل می‌گرفت. زمانی خواجه نظام‌الملک طوسی، تئوریسین دولت سلجوقی، این اندیشه را القا و ترویج می‌کند که «هیچ گروهی نیست شوم‌تر و بد دین‌تر و بد فعل‌تر از این قوم.. که از پس دیوارها بدی این مملکت می‌گسالند و فساد دین می‌جویند... و هر چند ممکن باشد که از فساد یا قیل و قال و بدعت چیزی باقی نگذارند».^(۳۶)

و پیش از او عبدالقادر بغدادی زیان باطنیه را بیشتر از زیان یهود، ترسایان، مجوس، دهریه و دیگر کافران می‌پندارد^(۳۷) و رسوایی‌های آنان را بیشتر از ریگ‌های بیابان و قطرات باران^(۳۸). با این القائات طبعاً دولت نظامی سلجوقی نیز برخوردار از خصمانه را دنبال می‌کند.

اولین اثر این نگاه عالمان اهل سنت، قتل همین تئوری پردازان بود، به قول زکریای قزوینی، ابوالمحاسن رویانی نخستین فقیهی بود که اسماعیلیان را خارج از دین دانست و در رویان ترور شد.^(۳۹) یا خواجه نظام‌الملک همین که با شمشیر ابوطاهر اَرّانی بر زمین افتاد،^(۴۰) اسماعیلیان آغاز سعادت خود را جشن گرفتند.^(۴۱)

ظاهراً گسترش همین ترورها بوده است که بعدها برجان سنجر وحشت انداخت و او را به مصالحه با اسماعیلیان واداشت.^(۴۲) هم‌چنین بحرانی که در مرکز خلافت عباسی - بغداد - با قیام ارسلان بساسیری صورت گرفت از آثار و اندیشه سیاسی و مبارزه جویی اسماعیلیان بود.

ابوالحارث ارسلان بساسیری در اصل، غلام ترک‌نژادی بود که در طی سال‌های واپسین حکمرانی آل بویه در عراق به مقام امیری لشکر ارتقا یافته بود. او در بغداد رقیب نیرومندی همچون ابن مُسلمه وزیر داشت. ابن مسلمه که پنهانی با طغرل اتحاد برقرار کرده و مانند خلیفه عباسی آمدن سلجوقیان را به بغداد پذیرفته بود، بساسیری را به داشتن اتحاد با فاطمیان متهم ساخت. بساسیری که گرایش‌های شیعی داشت و مجبور شده بود بغداد را پیش از فرارسیدن سلجوقیان ترک گوید، اینک از مستنصر برای فتح بغداد به نام او کمک طلبید. در این میان، شورش و بلوا در پایتخت عباسیان، در اعتراض به ویرانگری سپاهیان طغرل، به راه افتاده بود. اکنون معلوم شده که داعی معروف فاطمی مؤید شیرازی، نقشی عمده در ایجاد این بی‌نظمی‌های ضد سلجوقی و در رهبری اقدامات بساسیری داشته است. در ۴۴۸هـ. تبلیغات فاطمیان همراه با اقدامات نظامی تحت رهبری کلی مؤید شیرازی، تشدید شد. بساسیری پس از دریافت مبالغ هنگفتی هدایای پولی و نیز سلاح از قاهره، که به وسیله داعی مؤید به او تحویل شده بود، و به کمک برادر زنش، دبیس، حکمران مزیدی و تعداد زیادی از قبیله مردان عرب، شکستی سنگین بر سلجوقیان در ناحیه سنجار در ۴۴۸هـ. وارد ساخت. پس از این شکست، عقیلیان موصل باز فرمانبرداری از فاطمیان را پذیرفتند. اندکی بعد، طغرل موصل را گرفت، اما در نتیجه قیام برادر ناتنی خود، ابراهیم اینال که آرزو داشت به کمک بساسیری و فاطمیان، سلطنت سلجوقی را برای خود به دست آورد، از انجام اقدامات بیشتر علیه بساسیری باز ماند.

عزیمت طغرل به مغرب ایران برای سرکوبی اینال، موقعیت مناسبی برای بساسیری فراهم ساخت تا به بساط فعالیت‌های خود بپردازد. اندکی بعد، در ذوالقعدة

۴۵۰، بساسیری همراه قریش عقیلی به آسانی به بغداد آمد. در بغداد خطبه به نام خلیفه فاطمی، مستنصر، خواندند و اذان به شیوه شیعیان گفتند. بساسیری که مورد پشتیبانی عامه مردم از شیعه و سنی که به علت نفرت از سربازان ترک با هم متحد شده بودند، قرار گرفته بود، به قصر عباسیان حمله برد، اما موافقت کرد که قائم عباسی را تحت حفاظت قریش عقیلی قرار دهد، و این امر مایه ناراحتی مستنصر شد که انتظار داشت خلیفه اسیر عباسی را در قاهره تحویل گیرد. اما بساسیری نشانه‌های خلافت عباسیان را به پایتخت فاطمیان فرستاد. بعد از آن بساسیری واسط و بصره را فتح کرد، اما توانست خوزستان را به نام فاطمیان تسخیر کند.

هنگامی که بساسیری در اوج قدرت خود بود، قاهره او را رها کرد و به این ترتیب پیروزی او اجباراً به درازا نکشید. ابن مغربی، وزیر فاطمی، که جانشین یازوری شده بود، اینک از ادامه کمک بیشتر به بساسیری سرباز زد. در این میان، طغرل طغیان اینال را فرو کوبیده بود، و خود را برای بازگشت به بغداد آماده می‌کرد. وی پیشنهاد کرد که حاضر است بساسیری را در بغداد بگذارد، به شرط آن که بیعت با فاطمیان را بشکند و قائم را بر مسند خلافت برگرداند. بساسیری این پیشنهاد را رد کرد، و در ذوالقعدة ۴۵۱ بغداد را ترک گفت. چند روز بعد طغرل وارد بغداد شد و با استقبال خلیفه آزاد شده عباسی روبه‌رو گردید. اندکی بعد سلجوقیان بساسیری را تعقیب کرده، در نزدیکی کوفه او را کشتند؛ هم‌چنان که به شدت شیعیان عراق را به سیاست رسانیدند. به این ترتیب جاه‌طلبی‌های فاطمیان در عراق و داستان بساسیری که به مدت یک سال پایتخت عباسیان را مطیع فاطمیان کرده بود، به پایان رسید. (۴۳)

سلجوقیان نیز پس از تسلط بر بحران بغداد، بر بخش‌هایی از جزیره العرب که در سلطه اسماعیلیان مصر بود، مسلط شدند. در سال ۴۶۲ هـ شریف مکه به نام محمد بن جعفر که تا آن زمان از مستنصر فاطمی تبعیت می‌کرد، نماینده‌ای نزد آلب ارسلان فرستاد و از اقامه نماز و خطبه به نام عباسیان به او خبر داد، بدین ترتیب حجاز از سلطه اسماعیلیان مصر خارج شد. (۴۴)

آثار فتح الموت

گرفتن قلعه الموت در ۴۸۳ هـ مرحله جدیدی را در فعالیت‌های اسماعیلیان و مناسبات آن‌ها با سلجوقیان شکل داد. از این تاریخ دعوت اسماعیلی سیاست قیام آشکار علیه دولت سلجوقی را در پیش گرفت و فتح الموت اولین ضربه این قیام اسماعیلی بر پیکره آن دولت به شمار می‌رفت.

تصرف قهستان جلوه خصومت اسماعیلیان و سلجوقیان

پس از تصرف قلعه الموت و بیرون راندن حاکم علوی آن، حسین قاینی به فرمان رهبر و پیشوایش حسن صباح، مأمور فتح قهستان گردید تا کار دعوت را در زادگاهش سامان دهد. قهستانیان با تعالیم اسماعیلیان چندان ناآشنا نبودند و از دیرباز با آمدن داعیان پیشین اسماعیلی با این مذهب آشنایی داشتند.

به احتمال زیاد اهالی قهستان از عصر بنی سیمجور با فرقه اسماعیلی آشنا شده بودند، زیرا جوزجانی می‌نویسد: ابوعلی سیمجور در نیشابور به نام المستنصر فاطمی خطبه نمود و نام خلفای عباسی را از خطبه انداخت و در موقعی که بین وی و سبکتکین در حدود طالقان خراسان نبردی روی داد، باطنیان و قرامطه به کمک وی شتافتند و او را کمک فراوانی نمودند.^(۴۵)

پس از قتل خواجه و نیز مرگ ملکشاه، هرج و مرج عظیمی سراسر امپراتوری ناهمگون و وسیع سلجوقی را فراگرفت و اسماعیلیان توانستند با استفاده از احساسات عدالتخواهی بومیان، مناطق مختلفی را در قهستان اشغال نمایند. از جمله با تصرف قلعه بزرگ مؤمن آباد که مقدر بود در آینده شاهد بزرگ‌ترین مراسم مذهبی اسماعیلیان باشد، سراسر قهستان جنوبی در دسترس اسماعیلیان قرار گرفت و آنان توانستند با استفاده از آن، به زودی بر سایر مناطق همجوار مسلط شوند.

حملات سلجوقیان علیه قهستان

با توافق سنجر و برکیارق در سال ۴۹۵هـ عملیات مشترکی علیه اسماعیلیان آغاز شد. سلطان سنجر سپاهی بزرگ به قهستان فرستاد.

سلطان سنجر در نامه‌ای که به وزیر مسترشد خلیفه عباسی می‌نویسد، تلفات اسماعیلیان را در این جنگ حدود ده هزار نفر ذکر می‌کند.^(۴۶)

دو سال بعد از نخستین حمله، فرمانده سلجوقی با سپاهی بزرگ از خراسان به جنگ اسماعیلیان قهستان اعزام شد. سپاه اعزامی پس از ترک مرو راه قهستان را در پیش گرفت و در سر راه خود قلعه‌ها و آبادی‌های مجاور طبرس را ویران کرد و بسیاری از ساکنان مناطق را کشت.^(۴۷) ولی این حمله به علت فساد و آلودگی سپاه موفق نبود و سپاه سنجر مجبور شد با شرایط ذیل با صاحبان قلعه‌ها مصالحه کند:

۱- اسماعیلیان دژی بنا نکنند؛

۲- سلاح نسازند و خریداری نکنند؛

۳- مردم را به عقاید خویش دعوت نمایند.^(۴۸)

این مصالحه در حقیقت به نفع اسماعیلیان تمام شد و به آن‌ها فرصت داد که به جبران ویرانی‌ها بپردازند و تجدید قوا نمایند. ولی در میان پیروان اهل سنت، نفرت فراوانی علیه سنجر برانگیخت. سلطان از سوی افکار عمومی تحت فشار قرار گرفته بود و برای توجیه اعمال خود در نامه‌ای به خلیفه بغداد چنین نوشت:

لیکن آن مفسدان از فتک و قتل غیبه و انواع مکر و حيله فرو نمی‌ایستادند و چندین اسام و اسفهلار بزرگ از خیار امت هلاک می‌کرده‌اند و راه‌های نایمن می‌داشتند و مسلم‌انان را گمراه می‌کرده و اهل چند ناحیت چون «سبزوار و زوزن و بیژن آباد و دبه‌ها خواف و باخزر» به فرو می‌گرفتند و می‌کشتند و کاروان‌ها می‌زدند و هم از جهت رعا با و عامه اسلام و ائمه خروش برآمد و به درخواست ایشان بود که آن سگان را امان داده شد.^(۴۹)

از جانب دیگر، با توجه به رشد روز افزون اسماعیلیان، حسن صباح با زیرکی و درایت خود سعی نمود روابط خود را با دربار سلطان سنجر در حد تعادل نگه‌دارد. به

همین جهت با اعزام سفرا به دربار سلطان، سعی در حفظ حرمت سلطان می نمود و از جانبی دیگر، سلطان را از هر نوع اقدام افراطی بر حذر می داشت. به قول رشیدالدین:

از خادمان او با یکی مواضعه کرد تا در شبی که سلطان مست خفته بود کاردی پیش تختش در زمین نشانند. چون سلطان بیدار شد و کارد را دید، اندیشه‌ناک شد. چون این تهمت بر کسی درست نمی شد به اخفای آن اشارت فرمود. سیدنا پیغام داد اگر نه به سلطان ارادت خیر و امید نیکویی بودی آن کارد را که در شب در زمین درشت می نشانند در سینه نرم او استوار کردند.^(۵۰)

این مدارا تا آخر عصر سلطان سنجر با اسماعیلیان برقرار بود. اسماعیلیان تا حدود سال‌های ۵۱۱هـ توانستند بر بسیاری از مناطق قهستان، عراق عجم، و گرجستان و گیلان مسلط شوند و با خاندان‌های محلی آن دم از یگانگی زنند.^(۵۱)

پس از درگذشت سلطان محمد سلجوقی در ذی الحجه ۵۱۱، سلطان سنجر که همه کاره آل سلجوقی شده بود، نماینده‌ای را برای تأکید صلح و تجدید پیمان به الموت فرستاد^(۵۲) و از حسن صباح که قدرتش به خارج مرزها کشیده شده بود درخواست صلح نمود.

موضع‌گیری اسماعیلیان در جنگ‌های صلیبی

هر چند پدیده مهم جنگ‌های صلیبی در خارج از حوزه جغرافیایی اسلام و در صفحات شرقی مدیترانه رخ نموده است، اما حضور نزاریان شام در آن صفحات و موضع‌گیری ایشان نسبت به صلیبی‌ها، بیانگر تأثیرپذیری از اندیشه سیاسی اسماعیلیان و جلوه‌ای از خصومت آنان با خلافت بغداد و هم پیمانان آن است.

در ابتدا اسماعیلیان شام تحت تأثیر بینش دینی مخدومان خود در الموت و قهستان، روابط خویش را با سلجوقیان شام و سایر امیران تنظیم می کردند. همان‌طور که «ژاک دو ویتری» روحانی فرانسوی که در روزگار جنگ صلیب به مقام اسقفی شهر عکار رسیده بود گفته است:

در ایالت فنیقیه، نزدیک مرزهای آنتارادنیاکه اکنون طرطوشه خوانده می شود، طایفه‌ای

سکونت دارند که از همه طرف در میان کوه‌ها و صخره‌ها محصورند. و ده قلعه دارند که به علت راه‌های تنگ و صخره‌های غیر قابل عبور بسیار محکم و دسترس‌ناپذیر هستند، و حومه‌ها و دره‌های حاصلخیزی که به انواع میوه‌ها و غلات گرانبارند، و به خاطر فضای فرحبشی که دارند بسیار مطبوع و دلپذیر هستند. گویند تعداد این مردم که اساسین خوانده می‌شوند از ۴۰۰۰۰ تن بیشتر است. آن‌ها برای خود رئیسی دارند که منصبش موروثی نیست، بلکه به خاطر فضیلت بیشترش برگزیده می‌شود و او را پیر یا شیخ می‌گویند و این تنها به خاطر زیادتی سن او نیست، بلکه به خاطر مناعت و تقدم او در حزم و دوراندیشی است. خاستگاه و سرمنشأ این طایفه و جایی که از آن‌جا به شام آمده‌اند، و نخستین رئیس و پیشوای دین نا فرخنده آن‌ها از ناحیه دور افتاده‌ای در مشرق، نزدیک شهر بغداد، و بخش‌هایی از ولایت ایران است. این طایفه میان لاهوت و ناسوت فرقی قائل نیستند، و معتقدند که اطاعت و فرمانبرداری ایشان از رئیسشان کافی است که به فیض آن به زندگی جاوید برسند. از این رو، وابسته و سرسپرده رهبر و پیر خود هستند که او را شیخ می‌نامند. با چنین سرسپردگی و انقیاد و فرمانبرداری است که هیچ دشوار یا خطرناکی در دنیا وجود ندارد که آن‌ها از انجام دادنش ترس داشته باشند یا نتوانند با حدث ذهن و اراده قوی، به فرمان پیشوای خود، آن را انجام دهند. (۵۳)

نزاریان شام در عصر بزرگ‌ترین و قدرتمندترین پیشوای خود یعنی راشدالدین سنان هر چند با صلیبی‌ها درگیری‌هایی داشته‌اند و حتی در سال ۵۸۸ هـ پادشاه صلیبی اورشلیم به نام «مارکی کونراد» را کشتند (۵۴)، اما به طور کلی با ظهور دولت ایوبی و شخص صلاح‌الدین ایوبی که دولت اسماعیلی مصر را برچیده بود، نزاریان شام عموماً با صلیبی‌ها روابط صمیمانه برقرار کرده و به جنگ با دولت سنی مذهب ایوبی همت گماردند و حتی سنان یکبار در جمادی الثانی سال ۵۷۰ و بار دیگر در ذوالقعدة ۵۱۱ فداییانی را برای ترور صلاح‌الدین ایوبی به درون اردوی او فرستاد، اما موفق نشد. (۵۵)

برخورد ایوبی‌ها و هم‌پیمانان آنان یعنی زنگیان موصل علیه اسماعیلیان شام را می‌توان در تاریخ‌های عمومی اسلام یا تاریخ‌های اختصاصی شامات خواند. پیمان

اسماعیلیان نزاری شام با سن لویی پادشاه فرانسه نیز جلوه دیگری از خصومت مورد اشاره است.

محقق معاصر اسماعیلی در این مورد می‌نویسد: «لویی به دنبال شکست اولیه‌اش در جنگ صلیبی که خود به راه انداخته بود و نشانگر اوج کوشش‌های جهان مسیحیت برای پس گرفتن سرزمین قدس بود، با دادن خون‌بها خویشتن را از اسارت در مصر باز خرید و برای مدت چهار سال (۱۲۵۰-۱۲۵۴م) در عکا اقامت گزید، لویی نهم یا سن لویی، هنگامی که در عکا بود، به مبادله سفیر و هدایا با رهبر جامعه نزاری شام پرداخت، و نیز اطلاعاتی درباره معتقدات آن‌ها کسب کرد. شرح مفصل این رویدادها به قلم یکی از مشهورترین مورخان و وقایع‌نگاران فرانسه، ژان دو ژوئنویل، که خانواده او در خدمت کنت‌های شامپانی بوده‌اند، برای ما باقی مانده است. ژوئنویل در جنگ صلیبی (هفتم) همراه پادشاه فرانسه بود، و به عنوان دوست نزدیک و منشی او با وی در عکا باقی ماند. وی در ۱۲۵۴م با سن لویی به فرانسه بازگشت، ولی از همراهی پادشاه در جنگ صلیبی تونس در ۱۲۷۰م امتناع ورزید؛ و این جنگ اخیر حتی از لشکرکشی به مصر مصیبت‌بارتر از کار درآمد. ژوئنویل در فرانسه تاریخ‌گران‌بهایبی درباره لویی به نام تاریخ سن لویی نوشت، و در آن به رویدادهای نافرخنده جنگ صلیبی آن پادشاه و عملیات وی در ماورای دریا مفصلاً اشاره کرد.

ژوئنویل که از نزاریان به عنوان اساسین و نیز بدویان نام می‌برد، می‌گوید که در دوره اقامت پادشاه در عکا، احتمالاً در ۱۲۵۰-۱۲۵۱م، نیز فرستادگانی از جانب امیر بدویان، که شیخ الجبل نامیده می‌شد، به نزد او آمدند... و از پادشاه پرسیدند که آیا با رهبر آن‌ها آشناست؟ و شاه پاسخ داد که آشنا نیست و هرگز او را ندیده است، هر چند درباره او سخن بسیار شنیده است.

آن‌گاه نمایندگان به شاه گفتند که وی باید به رهبر آن‌ها خراج بپردازد، به همان نحو که امپراتور آلمان، پادشاه مجارستان، سلطان مصر (بابل)، و بسیاری از امیران دیگر سالانه می‌پردازند، زیرا آنان به خوبی می‌دانند که اگر وی از آن‌ها خرسند نباشد، آن‌ها

مجال زیستن و حکومت کردن نخواهند داشت. ژوئنویل هم چنین اضافه می‌کند که نمایندگان اعلام داشتند رهبرشان هم چنین خرسند می‌شود اگر شاه آن‌ها را از خراجی که سالانه به استاد اعظم شهسواران معبد یا مهمان‌نواز می‌پردازند معاف بدارد.

ژوئنویل سپس حکایت می‌کند که شاه قول داد در دیدار دوم پاسخ آن‌ها را بدهد، و این دیدار دوم بعداً در همان روز با حضور استادان اعظم شهسواران مهمان‌نواز و معبد صورت گرفت؛ اما به جای آن‌که به قول خویش وفا کند، اینک استادان اعظم، رزینالد دوویشیه و ویلیام دو شاتونف، نمایندگان (شیخ الجبل) را تحت فشار قرار دادند و تقاضای پیشین خود را تکرار کردند. ژوئنویل توضیح می‌دهد که در ضمن ملاقات سوم که روز بعد صورت گرفت، استادان اعظم نمایندگان نزاری را به باد سرزنش گرفتند که چرا پیامی این چنین گستاخانه به شاه فرانسه عرضه داشته‌اند، و به نمایندگان دستور دادند که به نزد رهبر خود بروند و طی پانزده روز با نامه‌ای از جانب امیر و رهبر خود باز آیند تا پادشاه از او رضایت حاصل کند. بنابر گفته ژوئنویل که امکان دارد در بعضی از این دیدارها حضور می‌داشته است، فرستادگان نزاری در موعد مقرر به عکا بازگشتند، و هدایای گران‌بهایی از جمله یک فیل بلورین و چند تندیس ساخته شده از عنبر و دیگر زینت‌آلات مرصع به طلا، و نیز پیراهنی و انگشتری‌ای به هدیه آوردند. در ارتباط با این دو قلم‌اخیر (یعنی پیراهن و انگشتری) ژوئنویل می‌نویسد که نمایندگان پادشاه گفتند که: اعلیحضرتا! ما از نزد رهبر خویش باز آمده‌ایم، او به اطلاع شما می‌رساند که هم‌چنان که پیراهن، بخشی از جامه است که به تن نزدیک‌تر است، وی این پیراهن خود را به عنوان هدیه یا به علامت این که شما پادشاهی هستید که وی بیشترین محبت را به شما دارد و سخت مایل است که این محبت افزونی یابد، برای شما می‌فرستد، و برای اطمینان بیشتر، این هم انگشتری اوست که برای شما می‌فرستد که از طلای خالص است و نامش بر آن حک شده است، و با این انگشتری خداوندگار ما پشتیبانی خود را از شما اعلام می‌دارد و از آن پس شما را به سان یکی از انگشتان دست خود می‌شمارد.

سن لویی که مشتاق بود روابط دوستانه با اسماعیلیان نزاری ایجاد کند، به پیشنهاد صلح آن‌ها با فرستادن هدایا و نمایندگان خویش به نزد شیخ الجبل پاسخ داد.^(۵۶) متقابلاً خلافت عباسی، سلطنت سلجوقی و عالمان و فقیهان همراه آنان، دشمنی با اسماعیلیان را بر جنگ علیه صلیبی‌ها ترجیح می‌دادند و اسماعیلیان را نسبت به صلیبی‌ها دشمن بزرگ‌تر می‌دانستند؛ مثلاً غزالی که سرسختانه علیه اسماعیلیان قلم به دست گرفت و فرمان قتل آنان را صادر کرد، به رغم حضور در شام به هنگام حمله مسیحیان، فتوایی علیه آنان صادر نکرد.

دکتر عمر فروخ^(۵۷) در کنگره بزرگداشت غزالی در دمشق در سال ۱۹۶۱م در خطابه‌ای اعلام داشت که علت سکوت غزالی در جنگ‌های صلیبی، بیماری روحی او و رویکرد او به تصوف بوده است. این نظر که بسیاری از پژوهشگران معاصر جهان عرب هم بدان معتقدند صحیح نیست، چرا که بسیاری از آثار، به خصوص کتاب‌های جنجال‌آفرین خود را در همین دوره عزلت و گوشه‌نشینی یا نقاهت روحی نوشته است. ذکر این نکته در این جا ضروری است که مجتبی مینوی طی مقاله‌ای^(۵۸) رساله‌ای مختصر را از غزالی با نام «تحفة الملوك» معرفی می‌کند. این رساله در یازده باب و بنا به درخواست محمدبن ملک‌شاه نوشته شد و در باب یازدهم با عنوان «در حث بر جهاد» مسلمان‌ها و سلاطین و اسیرها را به جنگ علیه صلیبی‌ها فرا می‌خواند. او می‌نویسد: «بدان که چون شهری یا ولایتی از دیار اسلامی را کافران برگفتند، بر همه مسلمان‌ها واجب شود در وقت، نیت جهاد کردن و به جهاد رفتن چون استطاعت یابند.»

هم‌چنین اضافه می‌کند: «... از این بهتر که عمر در رضای خدای تعالی نفقه کنی و بیت‌المقدس که قبله انبیاء^{علیهم‌السلام} است از کافران باز ستانی؛ و تربت خلیل که خوک خانه کافران کرده‌اند، از دست‌نشان بیرون آری.» ولی به نظر می‌آید اولاً صحبت انتساب این رساله به امام محمد غزالی جای بحث دارد، چون برخلاف روش معهود در آثار غزالی نام این رساله در سایر آثار او نیامده است و دیگر این‌که غزالی، شافعی

متعصب، غالباً در این رساله به مذهب ابوحنیفه تکیه می‌کند. اگر برای دو علت فوق هم جوابی بیابیم، موضع‌گیری غزالی نسبت به جنگ‌های صلیبی در مقایسه با موضع‌گیری علیه شیعیان، اسماعیلیان و فاطمیان مصر و شام بسیار محدود است و تردیدی نیست که از نظر غزالی، دشمن بزرگ‌تر، آن‌ها هستند، نه صلیبی‌ها.

یکی دیگر از عالمان و فقیهان معاصر جنگ‌های صلیبی، شرف الدین ابو سعید عبدالله بن محمد بن هبة الله نعیمی معروف به ابن ابی عسرون (۴۹۲-۵۸۵هـ/ ۱۰۹۸-۱۱۸۹م) است و از فقیهان و قاضیان شافعی مذهب در عراق و شام و معاصر اتابکان موصل و ایوبی‌ها می‌باشد.^(۵۹) هم‌چنین از اساتید عمادالدین کاتب اصفهانی مورخ مشهور به حساب می‌آید از افتخارات او این است که بعد از انحلال دولت فاطمی در مصر به دست صلاح الدین، وی به همراه هیئتی در سال ۵۶۷هـ به بغداد نزد خلیفه عباسی رفت و سلطه مجدد خلافت عباسی بر قاهره را به او تبریک گفت.^(۶۰) خشنودی و خرسندی جامعه اهل سنت از برچیده شدن حکومت فاطمی به حدی است که ابن جوزی مورخ معروف و صاحب «المنتظم» کتابی در این مورد تألیف کرده و نامش را «النصر علی مصر» گذاشته است.^(۶۱)

حتی پس از آن که بیت المقدس در سال ۴۹۲هـ/ ۱۰۹۹م به دست صلیبی‌ها سقوط کرد، قاضی شهر دمشق به نام زیدالدین ابوسعده روی، به بغداد رفت تا یاری خلیفه و سلطان سلجوقی را طلب کند، اما دست خالی بازگشت.^(۶۲) حتی اعتراض و تظاهرات مردم بغداد به رهبری علمای شهر نیز خلیفه و سلطان را بیدار و علیه صلیبیون تحریکشان نکرد^(۶۳) و بدین جهت بود که دشمن متحد و منسجم صلیبی قریب دو قرن صفحات شرقی دریای مدیترانه را در اشغال خود داشت و سرانجام در عصر ممالیک با درایت و فداکاری‌های سردارانی چون فخرالدین یوسف جوینی که خراسانی الأصل بود، آن مناطق آزاد شد.

پی نوشت‌ها:

۱. جعفر بن منصور الیمن، الرشد و الهدایة، تحقیق کامل حسین (لیدن، ۱۹۴۸م) ص ۲۱.
۲. این که اسماعیل در سال ۱۴۳ ه و پنج سال قبل از وفات امام صادق علیه السلام درگذشت از مسلمات تاریخی است.
۳. حسن بن موسی نویختی، فرق الشیعه، ترجمه محمد جواد مشکور (تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۱).
۴. سعد بن عبدالله اشعری، المقالات و الفرق، ویراسته محمد جواد مشکور (تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۱).
۵. محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل (قاهره، بی نا، ۱۹۶۸م) ج ۱، ص ۲۷ و ۱۶۷.
۶. عبدالقاهر بغدادی، الفرق بین الفرق، تحقیق محمدبدر (قاهره، بی نا، ۱۳۲۸ ه) ص ۴۶؛ حسن بن موسی نویختی، همان، ص ۵۸ و سعد بن عبدالله اشعری، همان، ص ۸۰.
۷. او از متفکران بزرگ اسماعیلی به شمار می رود.
۸. فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۱۴-۱۱۵.
۹. حسن بن موسی نویختی، همان، ص ۶۱-۶۳؛ سعد بن عبدالله اشعری، همان، ص ۸۲-۸۶ و محمد بن حسن دیلمی، بیان مذهب الباطنیة و بطلانه، تحقیق ر. شتروتمان (استانبول، مطبعة الدولة، ۱۹۲۸م) ص ۲۱.
۱۰. نقل به معنی سبزیجات است.
۱۱. فرهادی دفتری، همان، ص ۱۵۷.
۱۲. همان، ص ۱۵۸.
۱۳. ابن دواداری، کنز الدرر، تحقیق صلاح الدین المنجد و دیگران (قاهره، ۱۹۶۱م) ج ۶ و احمد بن علی مقریزی، انعاع الحنفاء باخبار الفاطمیین الخلفاء، تحقیق جمال الدین الشیال و محمد حلمی احمد (قاهره، ۱۹۶۷م) ج ۱، ص ۱۶۷؛ شهاب الدین نویری، نهیة الارب فی فنون الارب، تحقیق جابر عبدالعال حینی و دیگران (قاهره، ۱۹۸۴م) ج ۵، ص ۲۲۹.
۱۴. برای اطلاع از این رساله قدیمی ر. ک: سهیل ذکار، اخبار القرامطه (دمشق، دارحسان، ۱۴۰۲ ه).

۱۵. ابوظاهر، پسر و جانشین ابوسعید جنابی که در انتظار مهدی موعود بود، جوانی اصفهانی به نام زکریا را که در بحرین مقامی یافته بود به عنوان مهدی معرفی کرد و امور حکومت را به او سپرد. البته با تندرستی‌های این جوان، ابوظاهر دستور قتل او را صادر کرد.
۱۶. احمد بن علی مقریزی، همان، ج ۳، ص ۸۵ ابن میسر، تاریخ نگار مشهور مصری، خبر نادری را نقل می‌کند؛ او می‌نویسد: المستنصر به وقت عقد المستعلی با خواهر افضل، او را ولیعهد مؤمنین خوانده است (اخبار مصر، تحقیق ایمن فؤاد سید (قاهره، المعهد العلمی الفرسی للآثار الشرقیة، ۱۹۸۱م) ص ۶۲). مقریزی هم نقل می‌کند که در زمان خلافت الامر بأحكام الله در سال ۵۱۶هـ، خلیفه مجلسی ترتیب داد و در آن مجلس عمه خلیفه (خواهر نزار) ولایتعهدی نزار پس از المستنصر بالله را منکر شد.
۱۷. احمد بن علی مقریزی، همان، ج ۳، ص ۱۳ و ابن میسر، اخبار مصر، ص ۶۱ البته سربازان افضل بی‌درنگ او را کشتند (ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة (قاهره، دارالکتب المصریة، ۱۳۷۵هـ) ج ۵، ص ۱۴۴ و احمد بن علی مقریزی، همان، ج ۳، ص ۸۶.
۱۸. ر.ک: فرهاد دفتری، همان، ص ۴۰۱ - ۴۰۲.
۱۹. او از ۴۹۵-۵۲۴هـ در مصر خلافت کرده است.
۲۰. این رساله را علی اصغر آصف فیضی از اسماعیلیان مستعلوی معاصر هند، در سال ۱۹۲۸م در بمبئی چاپ کرده است.
۲۱. فرهاد دفتری، افسانه‌های حشاشین یا اسطوره‌های فدائیان اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای (تهران، نشر فرزاد روز، ۱۳۷۶) ص ۵۳.
۲۲. همان، ص ۱۸۷ به بعد. البته مجتبی مینوی معتقد است که این لفظ را مارکوپولو از خود جعل نکرده است، بلکه از مردم ایران شنیده است (ر.ک: «باطنیه، اسماعیلیه (مقالیه)»، نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی، ۱۲۵۱).
۲۳. جامع التواریخ، ص ۱۶۵. ابوالقاسم کاشانی نیز همین نظر را پذیرفته است (زیده التواریخ، ص ۱۸۵).
۲۴. ابو حامد غزالی، فضائح الباطنیة و فضائل المستظهریة، تحقیق عبدالرحمان بدوی (کویت، دارالکتب الثقافیة، بی تا) ص ۱۱-۱۲.
۲۵. همان، ص ۱۲-۱۳.
۲۶. همان، ص ۱۴.
۲۷. همان، ص ۱۶.
۲۸. همان، ص ۱۷.

۲۹. ابو محمد بن شاذان بن خلیل نیشابوری از فقیهان و متکلمان بزرگ شیعه و متوفای ۵۲۶۰ هـ است که حدود ۱۰۸ کتاب به او نسبت داده‌اند. ردیه مذکور، کتاب «الرد علی الباطنیة و القرامطة» است. شیخ طوسی پدرش را از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیهما السلام می‌داند (الفهرست) قم، منشورات الشریف الرضی، بی تا) ص ۱۲۴ و احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی (قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ هـ) ص ۳۰۶-۳۰۸).
۳۰. فرهادی دفتری، همان، ص ۳۳.
۳۱. همان، ص ۶۴.
۳۲. عبد الجلیل قزوینی، النقص، ص ۸۰، ۱۱۹، ۲۰۶، ۳۰۱-۳۰۷، ۴۱۱-۴۴۴، ۴۶۹-۴۷۰، ۴۴۸، ۴۷۵-۴۸۰ و ۵۸۶.
۳۳. شاه غازی پنجمین امیر آل باوند است که از ۵۳۴-۵۶۰ هـ حکم راند.
۳۴. ظهیر الدین مرعشی، تاریخ طبرستان، ص ۴۰-۴۱.
۳۵. عبد الجلیل قزوینی، همان، ص ۵۵۳.
۳۶. خواجه نظام الملک طوسی، سیاستنامه، ص ۱۸۸.
۳۷. عبد القاهر بغدادی، همان، ص ۲۰۱.
۳۸. همان.
۳۹. زکریا قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه شرفکندی، ص ۱۴۰.
۴۰. تاریخ جهانگشای، ج ۳، ص ۲۰۳-۲۰۴ و جامع التواریخ، ص ۱۱۰.
۴۱. حسن صباح در مورد قتل خواجه گفته است: «قتل هذا الشیطان اول السعادة» (جامع التواریخ، ص ۱۱۰؛ مجمع التواریخ، ص ۲۰۲ و ابوالقاسم کاشانی، زبدة التواریخ، ص ۱۴۶). خواجه رشید الدین فضل الله فهرستی از ترورشدگان فداییان اسماعیلی را ارائه می‌دهد.
۴۲. تاریخ جهانگشای، ج ۳، ص ۲۱۴.
۴۳. حسن شمسانی، مدینه سنجار من الفتح العربی الاسلامی حتی الفتح العثماني (بیروت، دارالافاق الجديدة، ۱۴۰۳ هـ) ص ۱۰۰-۱۰۲.
۴۴. الکامل فی التاریخ، ذیل حوادث سال ۴۶۲ هـ و ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، ج ۵، ص ۸۴.
۴۵. طبقات ناصری، ج ۱، ص ۲۱۳.
۴۶. عباس اقبال، وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی، ص ۳۰۸.
۴۷. همان، ص ۳۰۸.
۴۸. الکامل فی التاریخ، ذیل حوادث ۴۹۷ هـ و جامع التواریخ، ص ۱۲۳.

-
۴۹. عباس اقبال، همان، ص ۳۱۰.
۵۰. جامع التواریخ، (بخش نزاریان)، ص ۱۱۲ و تاریخ جهانگشای، ج ۳، ص ۲۱۴.
۵۱. ابوالقاسم کاشانی، همان، ص ۱۶۷.
۵۲. همان؛ جامع التواریخ، ص ۱۱۲ و مجمع التواریخ، ص ۲۱۷.
۵۳. ر.ک: فرهاد دفتری، همان، ص ۱۳۵-۱۳۶.
۵۴. الکامل فی التاریخ، ذیل حوادث سال ۵۸۸هـ و عبدالرحمان بن اسماعیل، الروضتین فی اخبار الدولتین (قاهره بی نا، ۱۲۸۷-۱۲۸۸هـ) ج ۲، ص ۱۹۶.
۵۵. عبدالرحمان بن اسماعیل، همان، ص ۲۳۹-۲۴۰ و ۲۵۸.
۵۶. فرهاد دفتری، همان، ص ۱۳۷-۱۳۹.
۵۷. او از مورخان و محققان لبنانی و مشهور جهان عرب است که بیش از یک دهه از مرگ او می گذرد.
۵۸. مجتبی مینوی، «از خزائن ترکیه»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال هشتم، شماره سوم، فروردین ۱۳۴۰. بنا به ادعای وی نسخه منحصر به فرد آن، در مجموعه ایاصوفیه در ترکیه موجود است.
۵۹. برای شرح حال او ر.ک: به و فیات الاعیان، ج ۳، ص ۵۳-۵۷ و طبقات الشافعیة، ص ۱۰ و ۲۲۷.
۶۰. ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۰، ص ۲۷۲.
۶۱. همان.
۶۲. ابن تغری بردی، همان، ج ۵، ص ۱۵۱-۱۵۲.
۶۳. عبدالله ناصری طاهری، علل و آثار جنگهای صلیبی (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳) ص ۷۷.

فرم اشتراک فصلنامه تاریخ اسلام

نام:	نام خانوادگی:	نام پدر:	متولد:	شغل:
میزان تحصیلات:	مجله درخواستی:	از شماره:	تعداد نسخه درخواستی:	
شماره فیش بانکی:	به مبلغ:	ریال:		
نشانی: استان:	شهرستان:	خیابان:	پلاک:	
کدپستی:	تلفن:	تاریخ:	امضا:	
محل گواهی برای استفاده از تخفیف:				

هزینه اشتراک در سال ۱۳۷۹: ۱۴۰۰ تومان.

هزینه اشتراک با تخفیف برای طلاب، اساتید و دانشجویان در سال ۱۳۷۹: ۱۲۰۰ تومان.

شماره حساب: جاری ۲۷۷۰ بانک صادرات شعبه ۱۲۳۹، میدان شهدای قم به نام توزیع نشریات دفتر تبلیغات اسلامی.

یادآوری: ۱. از ارسال وجه نقد خودداری فرمایید.

۲. برای ارسال وجه خود تنها از شعبه های بانک صادرات استفاده کنید.

۳. لطفاً در صورت تغییر نشانی خود، مراتب را بی درنگ به ما اطلاع دهید.

۴. جهت استفاده از تخفیف ارائه گواهی ضروری است.

۵. در صورت افزایش بهای مجله، هزینه اشتراک افزوده می شود.

نشانی: قم، ص پ ۵۸۵ - ۳۷۱۸۵، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی،

تلفن ۷۷۳۹۲۰۰، نمابر ۷۷۴۲۱۵۴.